

امام شوشتري

زبان فارسی را دریابید .

جناب آقای دکتر وحیدنیا

با درود فراوان . نزدیک بدو سال پیش گفتاری زیر عنوان « زبان فارسی را دریابید » نوشته بودم که در مجله با ارج وحید چاپ گردید . هر چند از آن زمان تاکنون در زمینه خوب فارسی نویسی نکاتی پدید آمده است ، اما هنوز برای درمان بیماریهای زبان بویژه خطری از سیل نامهای فنی و صنعتی بیگانه که بسوی فارسی روان گردیده و هر روز پر زورتر تاخت خواهد آورد و بر پایه شیوه های دانشی چاره اندیشی نشده است .

با اینکه زبان فارسی بسبب دارا بودن پیشینه دراز فرهنگی از زبان های همسایه در جهان است ، هنوز در صد در نیامده ایم ، چنانکه در هزاره ها بوده است ، آنرا همگام زبانهای پیشرفته جهان بسازیم و برای نشان دادن همه نمود های فنی و صنعتی امروز جهان آماده کنیم .

بی پروا باید گفت : بیشتر زبانهایی که امروز با هر یک از آنها گروهی از مردم در میان خودشان سخن میگویند ، هر چند هر کدام کمابیش دارای گویندگانی است ، با این حال بسیاری از این زبانها - زبان زنده - بمعنی درست این واژه نیستند و از دیدگاه توانایی ورسایی ، نمیتوان آنها را جاندار و زنده نامید .

زبان نام زبان زنده نمیتوان نهاد که بتوان آسانی هر منتهیهای

فرهنگی امروز را از دانش و هنر و صنعت فرو ریخت و بنمایش گذاشت. هر زبانی که چنین توانایی‌ها را نداشته باشد، هرچند گروهی از مردم در میان خودشان با آن سخن بگویند، آن زبان زنده و جاندار بمعنی امروزی این واژه بشمار نیاید و ارج آن در فراخنای جهان امروز از یک زبان محلی برتر نیست.

یا بزبانی بهتر، این گروه از زبانها که برای فهمانیدن و رسانیدن همه مفهومی‌های دانشی و صنعتی توانایی ندارند، نیمه زبانهایی اند که در این گوشه و آن گوشه جهان کسانی با آنها سخن میگویند ولی ارزش فرهنگی و دانشی ندارند.

افسوس که زبان فارسی با همه پیشینه دراز فرهنگی که داراست و با همه ویژگیها و نرمش و نوپذیری که در این زبان هست، چندی است که از هم گامی با پیشرفتهای جهان بازمانده و از جنب و جوشی که لازمه زندگی است باز ایستاده و همین باز ایستادگی بازبان فارسی را به بیماریهای چندی دچار کرده است که اگر از راه دانش بدرمان آن بیماریها برنخیزیم، بی گمان زبانی که استوارترین پایه استقلال ملی ما است توان ایستادگی در برابر خطر زبانهای بیگانه را از دست خواهد داد و فراخنای ایران و زبانهای بندگی مانند بازار مکاره‌ای که از هرسوی جهان کالاهای گوناگون در آن آورده باشند در خواهد آمد.

چیزی که هست با همه بیماریهایی که زبان فارسی با آنها گرفتار گردیده و با همه باز ایستادگی و واپس ماندگی از کاروان دانش و صنعت جهانی، زبان فارسی از آن دسته زبانهاست که برای بهبود و پذیرفتن و پیش رفتن و رسیدن بنیاز گاه زبانهای زنده جهان بسیار مایه و راست و اگر برپایه قاعده‌های خود این زبان، نه تقلید نادانانه از زبان عربی یا زبانهای فرنگی در صدد پیش بردن آن برآییم، دیری نخواهد پایید که زبان فارسی برای فهمانیدن و نمودن همه مفهومی‌های دانشی و ادبی و هنری و فنی امروز، چندان توانا و رسا گردد که با پیشرفته‌ترین زبانهای جهان هم تراز شود.

این سخن یک ادعای گستاختر آمیز بر خاسته از شورمغنی نیست. از

ویژگیها را میتوان دید. در مثل زبان فارسی دارای رنگ است و هر معنی را سخت در يك ائاف زیا رنگ آمیزی میکند، سپس آنرا در قالب واژه میریزد.

از اینرو شما در این زبان دو واژه که مفهوم آنها صد درصد یکی باشد نمیتوانید پیدا کنید و هر واژه که با واژه دیگر هم معنی بنظر آید، اگر خوب بنگرید، بازمی بینید هر کدام از آنها دارای رنگی ویژه است که در آن دیگری آن رنگ نیست.

روزی با دانشمندی که چند زبان میدانند در این باره گفتگو میکردم و او گواهی خواست. گفتم: یادداشت کنید: لب خند، نرمه خند، نیش خند، زهر خند. پوزخند، ریش خند. گفتم: مایه اصلی همه این واژهها «خند» است اکنون شما آنها را بوژههای انگلیسی یا فرانسه بگونههای ترجمه کنید که از مفهوم آنها چیزی کم نشود.

گفت: تفاوت بسیار باریک و ژرفی که میان «نرمه خند» و «لب خند» یا «نیش خند» و «زهر خند» است ترجمه آنها را دشوار میکند مگر بکم جملههای درازی. گفتم: نمونه رنگ و زیبایی بیان که زبان فارسی داراست همین است که در همین مثالها می نگرید.

درباره بیماریهای زبان در آینده گسترده تر چیزی خواهم نوشت. درباره مایه وری زبان فارسی که چندجا بآن اشاره کردم باید گفت که زبان فارسی از گروه زبانهای آریایی است و واژه سازی در زبانهای آریایی از راه پیوند کردن ریشهها با پسوندها و پیشوندها انجام میگیرد و در زبان فارسی نیز راه چنین است.

زبان فارسی از دیدگاه فراوانی پسوند و پیشوند برای ساختن واژههای گوناگون در برابر متعدههای صنعتی و دانشی از زبانهای انگلیسی و فرانسه مایه و تراست زیرا نیازی ندارد دست نیاز بدامن زبانهای مرده لاتینی و یونانی که در از کنند و اگر ابراز زبانهای پهلوی و اوستایی که بی نیاز افتد ریشههایی

بدرار و از زبان مادر خود گرفته است نه بیگانه و از کپسه خودی برداشته نه از کپسه دیگر. رنگ و بوی این زبان را از زبانهای مرده لاتینی و یونانی

بسیار نزدیک دارند.

خوشبختانه با همه آسیبهایی که زبان فارسی از کوفهمیهای چوبینها و پیروان صاحب بن عباد و مانندگان اینان دیده و با همه اینکه دانشکده ادبیات ما زمان ساختگی این سخن بازان را که برای خیره کردن هوش امیران نادان منول با سخن بازی می کرده اند، بنام شیوه ای از نثر فارسی بخورد جوانان ما میدهد، باز بسیاری از پیشوندها و پسوندهای فارسی هنوز شناخته مانده بویژه در زبان شعر فارسی کمتر آسیب دیده است و ما می توانیم بکمک این پیشوندها و پسوندها هزاران واژه فنی و صنعتی که نیاز داریم از ریشه های فارسی آشنا بسازیم و زبان فارسی را چنان توانگر کنیم که مانند دیگر زبانهای زنده جهان دارای دانشنامه های فنی ویژه در هر زمینه گردد.

این سخنان را برای آگاهی کسانی بکوتاهی نوشتم که زبان فارسی را از روی نوشته های ساختگی جوینی و وصاف یاد گرفته اند یا شیوه رسا از دلیل های مذهبی، یا کسانی که فارسی نیاموخته با اروپا و آمریکا رفته و در آنجا دانش اندوخته اند و همه این کسان گله دارند که زبان فارسی توانا و رسا نیست.

درباره همه این گروه ها که گناه فارسی ندانی خود را بگردن زبان فارسی بار میکنند، آشکارا باید گفت: با همه اینکه زبان فارسی در سیصدساله اخیر از پیشرفتن با دانشها و صنعتهای نوین جهان باز پس مانده، است، لیکن آن مایه و توانائی را دارد که با اندک تلاش بر بنیاد دانش، پس ماندگی آن جبران شود و بانگیزه پیشینه و راز فرهنگی و هنری، در زمانی کوتاه، با دیگر همگام زبانهای زنده جهان شود و از بسیاری نیز به پیش افتد.